

# عده‌دها وارد می‌شوند!

حبیب یوسف زاده

«چوب‌خط» را اختراع کردند. با خروج هر گوسفند یا گاو، روی چوب یک خط صاف می‌کشیدند. موقع بازگشت آن‌ها هم روی هر خط صاف، یک خط مورب می‌کشیدند.

انسان‌های نخستین تا وقتی چیزی برای شمردن نداشتند، خیالشان راحت بود. روزها می‌رفتند شکار و شب‌ها جلوی غار، دور آتش کم می‌دادند و بساط کباب و خالی بندی راه می‌انداختند و شجاعت خودشان را به رخ یکدیگر می‌کشیدند. وقتی هم که شب‌ها خوابشان نمی‌برد، روی دیوار غارها شروع می‌کردند به نقاشی.

||||| ||||| ||||| ||||| ||||| |||||  
||||| ||||| ||



نمونه نقاشی انسان‌های نخستین در غار آلتامیرا در اسپانیا

اجداد بیش فعال ما هنگامی که گوسفندهایشان را به صحرا می‌بردند، اگر گرگی، شیری یا پلنگی مخفیانه به آن‌ها دستبرد می‌زد، شک می‌کردند، اما متوجه نمی‌شدند چه تعدادی کم شده است. تا اینکه تصمیم گرفتند از مغزشان بیشتر کار بکشند.

برای همین آن‌ها داخل یک کاسه سفالی به تعداد دام‌هایشان سنگ‌ریزه جمع می‌کردند. صبح‌ها هر گاو یا گوسفندی که راهی صحرا می‌شد، یکی از سنگ‌ریزه‌ها را از کاسه بیرون می‌آوردند تا اینکه بارفتن آخرین گوسفند، کاسه هم خالی می‌شد. عصرها هم وقتی دام‌ها برمی‌گشتند، به افتخار ورود هر کدام، یکی از همان سنگ‌ریزه‌ها را داخل کاسه می‌انداختند. این طوری با ورود آخرین حیوان زبان بسته، اگر هنوز سنگ‌ریزه‌هایی بیرون کاسه مانده بود، می‌فهمیدند یک جای کار می‌لنگد و تعدادی از آن‌ها گم و گور شده‌اند. در این میان، بعضی‌ها که مخشان بهتر کار می‌کرد،



تصویرگر: فیروز بزاز زاده گان

